

موانع تربیت اجتماعی کودکان در خانواده‌های امروزی*

محمدشریف حیدری**

ابوالفضل ساجدی***

چکیده

خانواده، مهم‌ترین کانون تربیت اجتماعی و جامعه‌پذیری است که در تربیت و اجتماعی کردن کودکان، به‌ویژه در سال‌های آغازین زندگی نقش مهمی دارد. در این میان، گاه موانع و آسیب‌هایی سبب راه‌تأثیر خانواده در تربیت اجتماعی کودکان می‌شوند. این تحقیق با رویکرد توصیفی و اسنادی و با استناد به متون دینی و یافته‌های علوم جدید، به بررسی موانع و آسیب‌هایی می‌پردازد که به نحوی در مسیر نقش‌آفرینی نهاد خانواده در تربیت اجتماعی کودکان اختلال ایجاد می‌کند. فرسایش سرمایه اجتماعی کودکان در خانواده، گسیختگی نظام خانواده و طلاق، افراط و تفریط در جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، ناهماهنگی میان خانواده و دیگر عوامل تربیت اجتماعی و ضعف نظارت خانواده بر فرزندان، در خانواده‌های امروزی از مسائلی است که می‌تواند در مسیر تربیت اجتماعی مطلوب کودکان در محیط خانواده، مانع ایجاد کند. هدف این نوشتار دستیابی به شاخص‌هایی است که در درون خانواده، موانع تربیت اجتماعی را بازتاب می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: خانواده، کودک، تربیت اجتماعی، تربیت اجتماعی دینی، موانع تربیت اجتماعی، جامعه‌پذیری، سرمایه اجتماعی، طلاق، کنترل اجتماعی.

* این مقاله بخشی از طرح پژوهشی «تربیت دینی و شاخص‌های آن» است که برای مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری در حال انجام است.

m.sh.heydari@gmail.com

sajedi@qabas.net

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

*** دانشیار گروه کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مقدمه

اعضای یک جامعه و نیز بیگانگان) باشد. افزون بر این، با کسب شایستگی‌هایی نظیر رعایت قانون، مسئولیت‌پذیری، مشارکت اجتماعی و پاسداشت ارزش‌های اجتماعی، تعامل شایسته با نهادهای اجتماعی داشته باشد.

در فرایند تربیت اجتماعی، دوره کودکی از اهمیت خاصی برخوردار است. از آنجا که خانواده مسئولیت اصلی تربیت اجتماعی کودکان را در سال‌های اولیه و حیاتی زندگی به عهده دارد و بر همه ابعاد زندگی کودکان خردسال احاطه دارد، مهم‌ترین کانون و عامل تربیت اجتماعی کودکان به‌شمار می‌آید. کودکان، الگوهای رفتاری اولیه، مهارت‌های ضروری زندگی اجتماعی و شیوه‌های پذیرفته‌شده زندگی اجتماعی را که برای برقراری ارتباط مؤثر با دیگران و رفع نیازهای اجتماعی اهمیت دارد، عمدتاً در خانواده یاد می‌گیرند. به همین جهت، خانواده یکی از نهادهای کهن اجتماعی و مهم‌ترین کانون تربیت کودکان به صورت عام و تربیت اجتماعی آنان به صورت خاص در همه جوامع مطرح بوده است. اسلام نیز به‌عنوان واپسین و کامل‌ترین دین الهی، خانواده را سنگ‌بنای مهم حیات اجتماعی و کانون تربیت کودکان در حوزه‌ها و ساحت‌های گوناگون از جمله تربیت اجتماعی می‌داند. بر این اساس، از همان ابتدای تولد، برنامه‌ها و دستورهای خاصی را برای رشد و تربیت اجتماعی کودکان تنظیم نموده و اجرای آن را بر عهده خانواده گذاشته است. اسلام با مدنظر قرار دادن تأثیر خانواده در تربیت اجتماعی فرزندان، سلامت اجتماع را در گرو خانواده سالم می‌داند.

مباحث مرتبط با قلمرو تربیت اجتماعی کودکان را می‌توان به سه بخش عوامل، روش‌ها و موانع و آسیب‌های تربیت اجتماعی دسته‌بندی کرد. می‌توان گفت:

انسان موجودی چندبعدی و در عین حال، یکپارچه و واحد است. رشد و تعالی وجودی آدمی مستلزم تحول در تمامی ابعاد و ساحت‌های وجودی اوست. روند تربیت افراد آن‌گاه به سرانجام خواهد رسید که بتواند زمینه مناسبی را برای شکوفایی همه‌جانبه و متعادل استعدادها و رشد و تعالی مداوم ظرفیت‌های وجودی آنان در ابعاد و ساحت‌های مختلف فراهم آورد. از آنجا که انسان یک موجود اجتماعی است و شخصیت و حتی متعالی‌ترین ظرفیت‌های وجودی او، در بستر فرهنگی و اجتماعی و در اثر کنش متقابل با دیگران، ساخته و پرداخته می‌شود، می‌توان گفت: یکی از ساحت‌های مهم تربیت آدمی ساحت «تربیت اجتماعی» است. تربیت اجتماعی را می‌توان عمل اجتماعی هدفمندی تلقی نمود که کارکرد آن زمینه‌سازی برای هدایت افراد جامعه توسط نظام اجتماعی است؛ کاری که از طریق برقراری رابطه تعاملی و چندسویه مربی و متربی، صورت می‌پذیرد.

افراد در فرایند تربیت اجتماعی، الگوهای رفتاری اجتماعی و مهارت‌های اجتماعی لازم برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی را کسب می‌کنند و در آینده موجب انتقال آن از نسلی به نسل دیگر می‌شوند. به عبارتی، تربیت اجتماعی، به‌منظور شکوفایی استعدادهای اجتماعی متربی صورت می‌گیرد تا بتواند به عنوان عضوی فعال در جامعه به بازشناسی، حفظ و اصلاح آداب، رسوم، هنجارها و ارزش‌های جامعه در پرتو نظام معیار پردازد. همچنین با درک مناسب از موقعیت اجتماعی خود، مواجهه خردمندانه با تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه داشته و قادر به برقراری رابطه سازنده و برخورد مناسبی با دیگران (اعضای خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسالان، همکاران و سایر

آسیب‌ها چیست؟ در زمینه موانع تربیت اجتماعی کودکان، چه راه‌کارهایی را می‌توان براساس یافته‌های علوم جدید و متون دینی برای کنترل آثار مخرب موانع و آسیب‌های موجود، که اغلب بر بستر تحولات جدید در نظام خانواده پدیدار گشته‌اند، جست‌وجو کرد؟ سرانجام، هدف این نوشتار دستیابی به شاخص‌هایی است که در درون خانواده به‌عنوان مربی فرزندان، موانع تربیت اجتماعی را بازتاب می‌دهند.

مفهوم‌شناسی

پیش از هرگونه بحثی در باب موانع تربیت اجتماعی - سیاسی کودکان در خانواده، ارائه تعریفی از مفهوم «تربیت اجتماعی - سیاسی» و مفهوم مشابه آن، یعنی «جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن»، ضروری می‌نماید.

۱. تربیت اجتماعی

کلمه «تربیت» اغلب همراه با واژه «تعلیم» به کار می‌رود. این دو واژه، به ظاهر دو معنای متفاوت را به ذهن القا می‌کنند. مقصود از تعلیم، آموختن و آموزش دادن است و منظور از تربیت، پروراندن، به ترقی و کمال رسانیدن و بالابردن و برتری دادن است (نیکزاد، ۱۳۷۵، ص ۱۹-۲۰). اما در جهان خارج، آن دو را نمی‌توان از هم تفکیک کرد؛ زیرا وقتی فرد تعلیم می‌یابد، تحت تأثیر نوعی تربیت هم قرار می‌گیرد که ناشی از آموخته‌ها و مهارت‌های تعلیمی است و بعکس، هر نوع تربیتی نیازمند آموزش‌های گفتاری، نوشتاری و عملی است. به همین دلیل، این دو کلمه با هم استعمال می‌شوند. در زبان انگلیسی نیز تنها واژه «Education» به جای هر دو کلمه به کار می‌رود (همان).

یکی از ساحت‌های بسیار مهم تربیت آدمی، ساحت

از میان ساحت‌های مختلف تربیت کودکان، ساحت تربیت اجتماعی کمتر مورد توجه پژوهشگران تربیت به‌ویژه با رویکرد دینی قرار گرفته است. بنابراین، ادبیات پژوهشی نسبتاً غنی که در سایر عرصه‌های تربیت وجود دارد، در ساحت تربیت اجتماعی به چشم نمی‌خورد. در ساحت تربیت اجتماعی نیز محدود کارهایی که صورت گرفته است، اغلب معطوف به عوامل و روش‌های تربیت اجتماعی انجام شده است. اما در زمینه موانع و آسیب‌های تربیت اجتماعی تحقیقات شایسته و جامعی صورت نگرفته است.

از همین‌جا ضرورت پژوهش در این زمینه به‌ویژه براساس نگاه دینی ضروری می‌نماید. در ارتباط با نقش نهاد خانواده در تربیت اجتماعی کودکان باید گفت: علی‌رغم تأثیرگذار بودن خانواده در این عرصه، ممکن است موانع و آسیب‌هایی وجود داشته باشد که سد راه دستیابی به اهداف تربیت اجتماعی کودکان در خانواده و یا کندی حرکت به سمت آن گردد. این موانع ممکن است از سنخ شناخت باشد و یا جنبه عاطفی و رفتاری داشته باشد. تحقیق حاضر در پی بازکاوی موانع و آسیب‌هایی است که به مسیر نقش‌آفرینی نهاد خانواده در تربیت اجتماعی کودکان اخلال ایجاد می‌کند. البته موانع و آسیب‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرند که ضمن برخوردار بودن از ماهیت رفتاری، یا مولود ورود مدرنیسم و رواج زندگی مدرن می‌باشند و یا در پی رواج سبک زندگی مدرن شدت یافته‌اند. ازاین‌رو، پرسش اصلی این تحقیق آن است که چه رفتارهای ایجابی یا سلبی را در درون خانواده می‌توان باز شناخت که در مسیر تربیت اجتماعی کودکان مانع ایجاد می‌کند؟ در این ارتباط، می‌توان پرسش‌های فرعی تری را مطرح کرد؛ از قبیل اینکه: دیدگاه متون دینی در زمینه این موانع و

آنان، جامعه‌پذیری عبارت است از «جریانی که به برکت آن، شخص انسانی در طول حیات خویش تمامی عناصر اجتماعی - فرهنگی محیط خود را فرامی‌گیرد و درونی می‌سازد و با ساخت شخصیت خود تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار یگانه می‌سازد تا خود را با محیط اجتماعی که باید در آن زیست نماید تطبیق دهد» (روشه، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸). براساس تعریف دیگر، جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن «فرایندی است که به انسان، شیوه‌های زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد، شخصیت می‌دهد و ظرفیت‌های او را در جهت انجام وظایف فردی به‌عنوان عضو جامعه، توسعه می‌بخشد» (کوئن، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲). یا «فرایندی است که کودکان یا سایر اعضای جدید جامعه، روش زندگی جامعه خویش را می‌آموزند. اجتماعی شدن مجرای اصلی و اساسی انتقال فرهنگ در طول زمان و بین نسل‌هاست» (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۴۲). برخی از جامعه‌شناسان، در تقابل با نظر کسانی که فرایند جامعه‌پذیری را صرفاً از نوع یادگیری به‌صورت شرطی می‌دانند، این مطلب را مورد تأکید قرار داده‌اند که جامعه‌پذیری محصول کنش متقابل اجتماعی و تأثیر متقابل میان فرد و جامعه است (رابرتسون، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲؛ بیرو، ۱۳۷۰، ص ۳۶۳).

در مجموع، آنچه از همه تعریف‌های مذکور حاصل می‌آید، آن است که در طی فرایند جامعه‌پذیری، فرد با محیط اجتماعی که در آن قرار دارد آشنا می‌شود و الگوهای رفتاری و دانش‌ها و مهارت‌های اجتماعی لازم برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی را کسب می‌کند؛ در نتیجه، توانایی‌هایش را در جهت ایفای وظایف خود به‌عنوان عضو جامعه توسعه می‌بخشد و هویت اجتماعی خاصی پیدا می‌کند.

تربیت اجتماعی است. «تربیت اجتماعی» واژه‌ای است که به رشد و نمو دادن ابعاد اجتماعی انسان و به عبارتی، شکوفاتر کردن استعدادهای مدنی و اجتماعی آدمیان ارتباط دارد، تا افراد از این طریق، به بهترین شکل، حقوق، وظایف و مسئولیت‌های خود را نسبت به دیگر هم‌نوعان، هم‌کیشان و هم‌مسلمانان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیت‌ها قیام کنند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵). برخی با توجه به این حقیقت و اینکه در اسلام هدف غایی زندگی فردی و اجتماعی انسان قرب خداوند است، در تعریف تربیت اجتماعی - سیاسی گفته‌اند: «ایجاد زمینه‌ها، رفع موانع، و استفاده از عوامل و شیوه‌های مؤثر، به‌منظور پرورش و شکوفایی استعدادها و اجتماعی - سیاسی متربی و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها تا متربی در روندی تدریجی و مستمر، با اراده‌ای آزاد و فعال، به شکل درونی، به هدف غایی تربیت، یعنی قرب الهی، رهنمون شود» (رجیبیان، ۱۳۸۹، ص ۱۳). عناصر تربیت اجتماعی عبارت است از: ۱. رشد و تقویت روابط اجتماعی؛ ۲. رشد آگاهی‌های اجتماعی، رفتار اجتماعی و همزیستی گروهی؛ ۳. رشد و بسط افکار و ارزش‌های اجتماعی و اهداف مشترک (نحلاوی، ۲۰۰۶، ص ۷۵).

۲. جامعه‌پذیری

براساس یک اصطلاح عام، جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن، به شیوه‌ای اطلاق می‌گردد که در آن، افراد به عضویت یک یا چند گروه اجتماعی درمی‌آیند (گروسیس و هاستینگ، ۲۰۰۷، ص ۱)، اما جامعه‌شناسان در تعریف مفهوم جامعه‌پذیری، با تفصیل بیشتری به عناصر و مؤلفه‌های آن اشاره کرده‌اند. به عقیده برخی از

۳. دوره کودکی

امروزه همه ما دوره کودکی را یک دوره مشخصی از زندگی انسان تلقی می‌کنیم. «کودکی مرحله مابین طفولیت و آغاز نوجوانی است» (گیدنز، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰) که از دو سالگی تا حدود یازده سالگی را دربرمی‌گیرد. اما در جوامع قدیمی سنتی نوعاً این دوران را به‌عنوان مرحله جداگانه‌ای از زندگی مشخص نمی‌کردند. در نتیجه، هیچ‌گونه شیوه زندگی مجزا با امتیازها و فعالیت‌هایی که امروزه برای کودکان در نظر گرفته می‌شود، وجود نداشت (رابرتسون، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴)، اما در نگرش اسلامی مقاطع زندگی و مراحل مختلف کودکی، نوجوانی و جوانی و... به خوبی متمایز شده است.

مراحل رشد و تربیت اجتماعی کودکان

نوزاد انسانی در هنگام تولد موجود بی‌پناه است و هیچ چیزی درباره زندگی‌اش نمی‌داند. بنابراین، همه الگوهای رفتاری بعدی خویش را باید بیاموزد تا در آینده به یک موجود اجتماعی کامل بدل شده و قادر باشد به‌عنوان عضوی از جامعه به‌طور مؤثری در جامعه مشارکت نماید. این تغییر، در طی فرایند تربیت اجتماعی و جامعه‌پذیری و در مراحل مختلف صورت می‌گیرد. به گفته پیتربرگر، انسان نه به‌صورت عضو جامعه، بلکه با نوعی گرایش و استعداد جامعه‌پذیری زاده می‌شود و سپس در طی فرایند جامعه‌پذیری در شمار یکی از اعضای جامعه درمی‌آید (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷).

یکی از اهداف تربیت اجتماعی و جامعه‌پذیری آن است که کودک بتواند با کسب الگوهای معین فکر، احساس و عمل، به درکی از خود و شخصیت خویش دست یابد و قادر به برقرار نمودن ارتباط درست با دیگران گردد (رابرتسون، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲). درک کودک

رابطه تربیت اجتماعی و جامعه‌پذیری: بی‌تردید، مفهوم جامعه‌پذیری یک مفهوم نوپدید است که دیری از عمر آن نمی‌پذیرد. برخی محققان بر این عقیده‌اند که این مفهوم با مفهوم تربیت اجتماعی تفاوتی ندارد و کوشیده‌اند پیشینه بحث جامعه‌پذیری را به اندیشه‌های افلاطون، نظیر ایده «تربیت شهروندان» بازگردانند. با این حال، به باور بسیاری، نمی‌توان از تفاوت‌های آنها چشم‌پوشی کرد. کورت دانزیگر از جمله افرادی است که به تفاوت دو مفهوم جامعه‌پذیری و تربیت اشاره نموده است. به گفته او، تبدیل واژه «تربیت» به «جامعه‌پذیری»، فراتر از تغییر واژگانی و به‌معنای وارد شدن از قلمرو اخلاق به قلمرو علوم اجتماعی است. از نگاه وی، واژه تربیت اساساً به ارزش هدف‌ها و فنون توجه دارد، درحالی‌که واژه جامعه‌پذیری به چگونگی و اثربخشی ناظر است. در چارچوب مطالعات جامعه‌پذیری روابط فرد با نظام اخلاقی نیز با توجه به هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی بررسی می‌گردد، نه به صورت انتزاعی (دانزیگر، ۱۹۷۱، ص ۱۵).

می‌توان گفت: شاخص جامعه‌پذیری کامل، همسویی و انطباق با اقتضائات اجتماعی و فرهنگی جامعه موردنظر است. سرمشق یا الگویی که فرد باید شخصیت خود را براساس آن شکل داده، متناسب با آن عمل کند، فرهنگ واقعی و آرمانی جامعه است (شرف‌الدین، ۱۳۸۷). اما باید خاطرنشان نمود که تربیت اجتماعی از منظر اسلام، به‌معنای سازگاری و انطباق با هر نوع اقتضائات، خواست‌ها و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه نیست. در اسلام، آن دسته از ارزش‌های اجتماعی که فی‌نفسه امری معقول و مطلوب‌اند، سفارش شده و از اموری که مانع از رسیدن به کمال حقیقی انسان یعنی قرب الهی است، نهی شده است، هرچند جامعه آنها را به‌عنوان یک ارزش و یا قرارداد اجتماعی پذیرفته باشد.

به اعتقاد او، چون کودکان تا حدود سه سالگی درک متمایزی از نقش‌های خود و دیگران ندارند، بیشتر با تقلید رفتارهای کسانی که در پیرامونشان هستند، مانند اعضای خانواده، به‌عنوان موجودات انسانی ظاهر می‌شوند. بازی یکی از راه‌هایی است که این امر را تحقق می‌بخشد. کودکان خردسال در بازی‌های خود اغلب آنچه را که بزرگترها انجام می‌دهند تقلید می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۳، ص ۹۹) و از این طریق، آمادگی برای نقش‌پذیری پیدا می‌کنند (رابرتسون، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱).

۲. مرحله دو تا هفت سالگی

پایژه این مرحله را «مرحله پیش عملیاتی» می‌نامد که سنین دو تا هفت سالگی را شامل می‌شود. از نظر او، ویژگی اصلی این دوره رشد کارکردهای نمادین است. کودک می‌تواند از کلمات و نشانه‌ها برای بازنمایاندن اشیا استفاده کند. مسلماً زبان مهم‌ترین و پیچیده‌ترین روش نمادی است که کودک در این دوره فرا می‌گیرد. ویژگی کلیدی دیگر کودکان پیش عملیاتی، «خودمحوری» آنان است که بجز چشم‌انداز خودشان، از چشم‌اندازهای دیگر ناآگاهند. از آنجاکه این خردسالان نمی‌توانند نقطه‌نظری بجز نقطه‌نظر خود را درک کنند، نمی‌توانند طرحواره‌ها را به گونه‌ای تغییر دهند که تغییرات محیط را در نظر بگیرند (گیدنز، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱).

به اعتقاد مید، در مرحله دوم رشد اجتماعی کودکان که بعد از حدود سه سالگی آغاز می‌گردد، بازی کودکان از شکل تقلید ساده، به بازی در نقش‌های دیگران خاص تکامل می‌یابد. کودکان در این مرحله، با بازی کردن در نقش بزرگسالان، وانمود می‌کنند که بزرگسال هستند. آنان یک عروسک را سرزنش می‌کنند، نقش دکتر و پرستار را بازی می‌کنند و مانند اینها. کودکان در این

از خود به‌عنوان یک موجود مستقل، یک محصول اجتماعی است و از طریق کنش متقابل با اطرافیان او حاصل به وجود می‌آید و تغییر می‌کند. چنین درکی، پیش از دو سالگی انسان محقق نمی‌شود (همان، ص ۱۱۹-۱۲۱). روان‌شناسان و جامعه‌شناسان مراحل متعددی را برای رشد فکری و مهارت‌های اجتماعی کودکان بیان کرده‌اند. بسیاری از آنان، دست‌کم سه مرحله را در دوره پیش از نوجوانی، از همدیگر تفکیک نموده‌اند: ۱. آغاز تولد تا دو سالگی؛ ۲. دو سالگی تا هفت سالگی؛ ۳. هفت سالگی تا یازده سالگی.

۱. مرحله آغاز تولد تا دو سالگی

ژان پایژه که بخش زیادی از عمرش را صرف بررسی رفتار کودکان و نوجوانان و مطالعه چگونگی تحول شناختی آنان کرد، دو سال نخست حیات کودک را «مرحله حسی - حرکتی» نامید. در طی این مرحله، کودک در جهانی از دریافت‌های حسی مستقیم زندگی می‌کند و سرگرم کشف ارتباط میان اعمال خود و پیامدهای آن است. او از وجود مستقل خویش غافل است و نمی‌تواند میان خود و جهان پیرامونش و نیز اشیا و افراد تمایز قایل شود (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹؛ ترنر، ۱۳۷۸، ص ۱۶۸).

جرج هربرت مید، یکی از مهم‌ترین چهره‌های علوم اجتماعی، تبیینی از مراحل اصلی رشد اجتماعی کودک با توجه خاص به پیدایش مفهوم خود، ارائه می‌کند. از نظر مید، در اوایل دوران کودکی ما قادر به درونی کردن انتظارات افراد خاصی مانند والدین هستیم، اما همچنان که بزرگتر می‌شویم، به تدریج می‌آموزیم که انتظارات دیگری کلی، یعنی توقعات و انتظارات جامعه را نیز درونی کنیم. این مفهوم عام درونی‌شده، زمینه را برای ارزیابی و سپس درک خود فراهم می‌سازد.

عملیات صوری تا اندازه‌ای به فرایند آموزش و پرورش در مدرسه بستگی دارد. بزر سالانی که تحصیلات محدودتری دارند، معمولاً به گونه‌ای عینی‌تر می‌اندیشند و آثار خودمداری را تا حد زیادی حفظ می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰-۱۱۲؛ ترنر، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹-۱۷۰).

اما از منظر مید، شاخص ورود کودک به مرحله سوم، ورود او به بازی‌های پیچیده است. این مرحله از رشد اجتماعی کودک، هنگامی رخ می‌دهد که او به شرکت در بازی‌های سازمان‌یافته و پیچیده که دارای قواعد خاصی است، گرایش پیدا می‌کند؛ یعنی زمانی که بتواند در یک بازی چند نفره، نقش‌های بازیگران دیگر را نیز در ذهن تصور کند و واکنش‌های احتمالی آنان را نسبت به یکدیگر تخمین زند. مید معتقد است آخرین مرحله در فراگرد رشد اجتماعی کودک، زمانی رخ می‌دهد که او نقش دیگری کلی را ایفا می‌کند که در واقع، همان رویکرد کل اجتماع (کوزر، ۱۳۸۳، ص ۴۴۸) و به عبارتی، ارزش‌های کلی و قواعد اخلاقی موجود در فرهنگی است که فرد در آن رشد می‌کند. تا قبل از این مرحله، کودکان هنوز ارزش‌ها و اصول اخلاقی کلی را که زندگی اجتماعی بر طبق آنها هدایت می‌شود، درک نمی‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۳، ص ۹۹). از نظر او، خود کامل زمانی پدید می‌آید که دیگری کلی چندان درونی گردد که «اجتماع بتواند بر رفتارهای فرد اعضایش نظارت داشته باشد» (کوزر، ۱۳۸۳، ص ۴۴۸). پیتز برگر نیز می‌گوید: «پرورش اجتماعی اولیه هنگامی به پایان می‌رسد که مفهوم "دیگری تعمیم‌یافته" و هر آنچه با آن ملازم است) در آگاهی فرد استقرار یافته باشد. فرد در این مرحله، یکی از اعضای اثربخش جامعه به‌شمار می‌رود» (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷، ص ۱۸۸).

مرحله، با نگرستن به خود و دنیا از چشم دیگران، مفهوم کامل‌تری از خود کسب می‌کنند (رابرتسون، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲). البته در این مرحله، کودک هنوز نمی‌تواند میان نقش‌های گوناگونی که دیگران متقابلاً ایفا می‌کنند، در ذهن خود ارتباط برقرار کند. این‌گونه مفهوم‌سازی زمانی برای کودک پدید می‌آید که بتواند در بازی‌های پیچیده و سازمان‌یافته شرکت کند (کوزر، ۱۳۸۳، ص ۴۴۷).

۳. مرحله هفت تا یازده سالگی

پیاژه مرحله سوم را «مرحله عملیات عینی» می‌نامد که از هفت تا حدود یازده سالگی به طول می‌انجامد. کودکان در این مرحله، استفاده از منطق و استدلال را یاد می‌گیرند و می‌توانند از طریق بازنمایی‌های ذهنی و به‌کارگیری واژه‌های انتزاعی، درباره اشیا و رویدادها به‌طور منطقی فکر کنند. آنان قادر خواهند بود که وقایع را بر حسب علت و معلول به هم مرتبط سازند و آنها را از نقطه‌نظر دیگری درک کنند. با وجود این، این توانایی‌های کودکان، محدود به مسائل و امور عینی خواهد بود.

از نگاه پیاژه، فاصله گرفتن تفکر انسان از قلمرو واقعیات عینی و محسوس و ورود به قلمرو انتزاعیات، در چهارمین مرحله رشد فکری و شناختی او رخ می‌نماید که همزمان با ورود کودک به مرحله نوجوانی اتفاق می‌افتد. پیاژه این مرحله را «مرحله عملیات صوری» می‌نامد که از حدود یازده تا دوازده سالگی به بعد را شامل می‌شود. در این مرحله، انسان می‌تواند جهان را از طریق کلمات انتزاعی مشاهده کند و نیز به‌صورت کاملاً نمادین استدلال کند و انواع موقعیت‌ها را، بدون ارجاع به افرادی که واقعاً می‌شناسد، مورد تأمل قرار دهد. البته همه بزر سالان به مرحله عملیات صوری نمی‌رسند، بلکه رشد تفکر

اسلام و مراحل تربیت اجتماعی کودک

در اسلام نیز اصل تدریج و رعایت توان و استعداد کودکان در تعلیم و تربیت آنان مورد تأکید قرار گرفته است. انتقال مهارت‌ها، الگوهای رفتار اجتماعی، نقش‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی به کودکان باید متناسب با سطح رشد فکری و اجتماعی آنان صورت گیرد. در برخی روایات، مجموع دوران تربیت فرزند از کودکی تا جوانی به سه دوره هفت ساله تقسیم شده است: هفت سال اول، از آغاز تولد تا قبل از رسیدن به سن تمییز است؛ هفت سال دوم، از دوره تمییز شروع می‌شود و تا سن بلوغ ادامه دارد؛ هفت سال سوم، دوره پس از بلوغ است.

براساس تقسیم‌بندی فوق، برای تربیت اجتماعی کودکان، دو مرحله وجود دارد: مرحله نخست، دوره مواظبت و نگهداری از کودک است که تا هفت سالگی است؛ مرحله دوم، دوره تربیت کودک است که بعد از هفت سالگی آغاز می‌گردد. در روایات، به تعابیر مختلفی از پدر و مادر خواسته شده که در هفت سال نخست عمر کودکان، بر آنان سخت‌گیری نکنند، بلکه به آنان فرصت و آزادی کافی بدهند تا به مراحل بالاتر رشد فکری و اجتماعی برسند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۷۵؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۶). در این مرحله، بازی‌های کودکانه بیش از هر چیزی می‌تواند به رشد کودک کمک نماید و والدین باید شرایط بازی‌های مفید و سالم را برای کودک فراهم نمایند. هرگونه برنامه تربیتی برای این مقطع سنی، باید با این اقتضائات سازگار باشد. از این رو، رسول خدا ﷺ فرموده است: «آن‌کس که کودکی دارد باید با او کودکی کند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۸۶). در کتاب *وسائل الشیعه* بابی تحت عنوان «استحباب التصابی مع الولد و ملاعبته» آمده است. اما هفت سال دوم عمر کودک، براساس روایات، مرحله تأدیب و تربیت اجتماعی

رسمی معرفی شده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۹۳). این مطلب از سوی جامعه‌شناسان نیز مورد تأکید قرار گرفته است. همان‌گونه که بیان گردید، جرج هربرت مید، معتقد است: کسب توانایی پیش‌بینی انتظارات دیگران از ما و شکل دادن رفتار بر طبق آنها به مثابه یکی از اهداف مهم جامعه‌پذیری، از طریق «نقش‌پذیری» به دست می‌آید که در دوره کودکی از راه بازی کردن محقق می‌شود. بازی در آغاز شکل تقلیدی دارد، اما به تدریج حالت استقلال و سازمان‌یافتگی به خود می‌گیرد.

اهمیت نقش خانواده در تربیت اجتماعی کودکان

عوامل و کارگزاران متعددی در جامعه وجود دارند که به نحوی در تربیت اجتماعی آدمیان مؤثرند. عوامل تربیت اجتماعی یا به تعبیر جامعه‌شناسان، عوامل جامعه‌پذیری، عبارتند از «گروه‌ها یا زمینه‌های اجتماعی که فرایندهای مهم جامعه‌پذیری در درون آنها رخ می‌دهد» (گیدنز، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳) از قبیل: خانواده، مراکز آموزشی، گروه‌های همسالان، گروه‌های شغلی، رسانه‌های جمعی، سازمان‌های سیاسی و دولتی.

اما در این میان، خانواده نقشی اساسی در تربیت فرزندان یک جامعه در دوره کودکی دارد. هرچند با فاصله گرفتن از جامعه ساده سنتی و نزدیک شدن به جامعه صنعتی و مدرن، تا حدی از قدرت و نفوذ خانواده کاسته شده است، اما با وجود این، امروزه اهمیت خانواده‌ها در تربیت فرزندان از جمله تربیت اجتماعی و جامعه‌پذیر نمودن آنان در دوره کودکی کاملاً آشکار است. اساساً فرایند اجتماعی شدن کودک از خانواده شروع می‌شود. می‌توان دلایل ذیل را درباره اهمیت نقش خانواده در تربیت کودکان و از جمله تربیت اجتماعی آنان برشمرد:

۱. خانواده مسئولیت اصلی تربیت و اجتماعی کردن

منحصراً در درون خانواده شکل می‌گیرد و آنان تجربه اجتماعی محدودی و رای مرزهای خانواده دارند. خانواده برای آنان معرف همه دنیایی است که آنها را احاطه کرده است. بنابراین، کودکان خردسال فاقد مبنای برای مقایسه و ارزشیابی چیزهایی هستند که از اعضای خانواده آموخته‌اند (همان؛ کوئن، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸).

۴. دلیل دیگر برای اهمیت خانواده این است که خانواده دارای موقعیت ویژه‌ای در ساخت اجتماعی است. بنابراین، از لحظه تولد، کودکان در هریک از خرده فرهنگ‌های نژاد، طبقه، قومیت، مذهب و منطقه از پایگاه محولی (غیراکتسابی) برخوردار هستند، به گونه‌ای که همه این پایگاه‌ها ممکن است بر ماهیت کنش‌های متقابل اجتماعی و جامعه‌پذیری بعدی قویاً تأثیر بگذارد (رابرتسون، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸).

بدین ترتیب، خانواده در تربیت و اجتماعی کردن کودکان نقش اصلی را بر عهده دارد. کودک در خانواده به دنیا می‌آید و رشد و تربیت او نیز از خانواده آغاز می‌شود، حتی استمرار تربیت کودک در نهادهای رسمی همچون مهد کودک و مدرسه و استفاده از تلویزیون نیز با انتخاب و هدایت خانواده‌ها انجام می‌گیرد. به تعبیر پیتر برگر، خانواده و اطرافیان کودک میانجی‌گرانی‌اند که واقعیت‌ها را با دو صافی موقعیت اجتماعی و خصوصیات روحی‌شان گزینش و به کودک منتقل می‌کنند. خانواده و اطرافیان کودک «در جریان میانجی بودنشان، جهان را جرح و تعدیل می‌کنند. آنان بر طبق جایگاهی که در ساختار اجتماعی دارند و نیز بر حسب خصایص فردی خود که از سیرتاریخچه زندگی‌شان نشئت می‌گیرند، جنبه‌هایی از آن جهان را برمی‌گزینند. دنیای اجتماعی از "صافی" این گزینش دوگانه، می‌گذرد و به او می‌رسد» (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰).

کودکان را در سال‌های اولیه و حیاتی زندگی بر عهده دارد که فشرده‌ترین دوره یادگیری است. در همین ایام است که کودکان در یک فضای صمیمی، زبان و الگوهای اساسی رفتار را می‌آموزند که پایه و اساس آموزش‌های بعدی آنان قرار می‌گیرد. جامعه‌شناسان از این دوره تحت عنوان جامعه‌پذیری اولیه یاد می‌کنند. جامعه‌پذیری اولیه یا نخستین، همان نخستین مرحله اجتماعی شدن فرد است که در کودکی صورت می‌بندد و فرد از آن طریق به عنوان عضو جامعه درمی‌آید (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹). به عبارتی، جامعه‌پذیری نخستین، فرایندی است که میان فرد و گروهی که با او در تماس بسیار نزدیک و صمیمی هستند، به وقوع می‌پیوندد؛ مانند خانواده و دوستان. بنابراین، خانواده اصلی‌ترین کارگزار اجتماعی شدن در این مرحله است. بدون تردید، جامعه‌پذیری اولیه نقش مهم‌تری در زندگی فرد دارد؛ چه اینکه ساختارهای اساسی جامعه‌پذیری ثانویه ناگزیر است با ساختار اساسی جامعه‌پذیری اولیه شباهت داشته باشد. دنیایی که در جریان جامعه‌پذیری اولیه در درون فرد جای می‌گیرد، پایه‌های بسیار مستحکم‌تری دارد تا دنیایی که در ضمن «جامعه‌پذیری ثانویه» به درون او منتقل می‌شود (همان، ص ۱۷۹ و ۱۸۴). جامعه‌پذیری ثانویه، هریک از فرایندهای بعدی است که فرد قبلاً جامعه‌پذیر شده را با بخش‌های تازه‌ای از دنیای عینی جامعه‌اش سوق می‌دهد (همان، ص ۱۷۹).

۲. خانواده جایی است که کودکان نخستین وابستگی‌های عاطفی نزدیک و صمیمی خود را در آن برقرار می‌سازند، زبان را یاد می‌گیرند و درونی کردن ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی را در آن آغاز می‌نمایند (رابرتسون، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸).

۳. خانواده بر همه ابعاد زندگی کودکان خردسال احاطه دارد. به عبارتی، تجربه کودکان خردسال کم‌وبیش

گونه‌شناسی موانع تربیت اجتماعی کودکان در خانواده

موانع تربیت اجتماعی کودکان در خانواده را به گونه‌های متفاوتی می‌توان دسته‌بندی کرد. در یک تقسیم‌بندی، می‌توان این موانع را به تناسب ابعاد و ساحت‌های گوناگون وجود انسان، به سه دسته موانع شناختی، عاطفی و رفتاری تقسیم نمود. اما از آنجاکه نمی‌توان همه موانع تربیت اجتماعی را در یک مقاله به صورت مستوفی مورد بحث قرار داد، نوشتار حاضر به بررسی موانع و آسیب‌هایی می‌پردازد که ضمن برخورداری بودن از ماهیت رفتاری، یا اساساً مولود ورود مدرنیسم و بسط زندگی صنعتی مدرن در جامعه اسلامی می‌باشند و یا در پی رواج زندگی مدرن شدت یافته‌اند و به نحوی در مسیر نقش‌آفرینی نهاد خانواده در تربیت اجتماعی کودکان اختلال ایجاد می‌کنند.

۱. کاهش سرمایه اجتماعی کودکان در خانواده

جامعه‌شناسان معاصر برای بررسی کمیت و کیفیت روابط اجتماعی مطلوب در جامعه، از مفهوم «سرمایه اجتماعی» بهره جسته‌اند. سرمایه اجتماعی، امروزه به عنوان یکی از شاخص‌های رشد و توسعه در هر جامعه‌ای مطرح است. اما سرمایه اجتماعی چیست؟ از نظر لوری، سرمایه اجتماعی عبارت است از «مجموعه منابعی که در ذات روابط خانوادگی و در سازمان‌های اجتماعی جامعه وجود دارد و برای رشد شناختی یا اجتماعی کودک یا جوان سودمند است» (کلمن، ۱۳۷۷، ص ۴۵۸-۴۵۹). به اعتقاد کلمن، سرمایه اجتماعی برخلاف سرمایه انسانی و سرمایه مالی، در ابزار فیزیکی و تولیدی قرار ندارد، بلکه به طور ذاتی، در ساختار روابط کنشگران با هم و روابط آنها حضور دارد و از خصلت ساختمان‌داری اجتماعی و

تسهیل‌کنندگی کنش‌های کنشگران در داخل ساختارها برخوردار است (همان، ص ۴۶۲). بوردیو، جامعه‌شناس شهیر فرانسوی نیز در تعریف سرمایه اجتماعی می‌گوید: «سرمایه اجتماعی، جمع منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که حاصل شبکه‌ای با دوام از روابط کمابیش نهادینه‌شده آشنایی و شناخت متقابل - یا به بیان دیگر، با عضویت در یک گروه - است؛ شبکه‌ای که هریک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌کند، و آنان را مستحق «اعتبار» می‌سازد» (بوردیو، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷). به گفته ولکاک و نارایان، «ایده اصلی سرمایه اجتماعی این است که خانواده، دوستان و آشنایان یک فرد، یک دارایی مهم را تشکیل می‌دهند، که می‌توان در یک بحران از آن استمداد کرد» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۷، ص ۳۳).

اما منظور از سرمایه اجتماعی در بحث حاضر، منابع و امکانات اجتماعی است که کودکان در محیط خانواده به آن دسترسی دارند (شارع‌پور، ۱۳۸۹، ص ۲۴۰). به عبارتی، سرمایه اجتماعی عبارت است از شبکه‌های روابط اجتماعی بین کودکان و بزرگسالان که در امر رشد و تربیت اجتماعی کودکان ارزشمندند. براساس فرمول شکل‌های سرمایه اجتماعی کلمن، سرمایه اجتماعی را می‌توان در سه جنبه ساختار اجتماعی یافت: ۱. روابط بزرگسال با کودک؛ ۲. رابطه میان دو بزرگسالی که دارای روابطی با کودک هستند؛ ۳. استمرار و دوام ساختار در طول زمان (همان).

در خصوص جنبه نخست، می‌توان گفت: وجود رابطه قوی و مستمر بین بزرگسال و کودک مانند رابطه پدر و یا مادر و هریک از اعضای بزرگسال خانواده با کودک، نوعی سرمایه اجتماعی است که می‌تواند در رشد اجتماعی کودک بسیار مؤثر باشد. در شکل سرمایه اجتماعی نوع دوم، اما مسئله مهم، میزان و نحوه ارتباط

برخوردی کودکانه با آنها داشته باشید» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۷۰۶).

شاخص‌های فرسایش و نابودی سرمایه اجتماعی کودکان در خانواده امروزی به‌عنوان یکی از موانع تربیت اجتماعی، عبارتند از: ۱. اشتغال تمام وقت والدین به‌ویژه مادران که غیبت پدر و مادر را از خانواده در طول روز یا ساعاتی از روز به همراه دارد؛ ۲. اختلافات خانوادگی؛ ۳. رواج خانواده‌های تک‌سرپرست.

۱-۱. **اشتغال تمام وقت والدین به‌ویژه مادران:** حضور گسترده زنان و مادران در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی سیاسی در قالب کار در بیرون از محیط خانه (کارخانه‌ها و ادارات)، آن هم در ساعاتی معین و انعطاف‌ناپذیر، پدیده جدیدی است که محصول دنیای صنعتی جدید به‌شمار می‌رود؛ هرچند اصل اشتغال زنان را نمی‌توان پدیده جدیدی تلقی کرد؛ چراکه قدمتی به اندازه عمر انسان دارد. البته اشتغال والدین در بیرون از خانه، می‌تواند اشکال گوناگونی داشته باشد؛ از قبیل اشتغال تمام‌وقت، نیمه‌وقت یا متناوب. مسلماً درباره تأثیر همه این اشکال نمی‌توان به سادگی قضاوت کرد. اما تحقیقات نشان داده است: «در بسیاری از موارد، مادر غیرشاغل بهتر می‌تواند به نیازهای عاطفی، اجتماعی و شخصیتی کودک خود پاسخ مثبت دهد» (بی‌ریا و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۶۲). بر بنیاد تحقیقاتی که در این زمینه انجام گرفته است، قدر مسلم آن است که اشتغال مادر هم‌زمان با اشتغال پدر، آن هم به‌صورت تمام وقت، برای فرزندان مخاطره‌آمیز خواهد بود. برای مثال، نتایج یک تحقیق در دانشگاه کون کوردیا در مونترال، درباره تأثیر اشتغال مادر در کودکان، نشان داد که از نظر سازگاری اجتماعی، کودکان ۱۰ ساله مادران شاغل، نمره پایین‌تری نسبت به کودکان پیش‌دستانی از مادران غیرشاغل به دست آوردند (بشیری، ۱۳۸۵).

میان دو فرد بزرگسال مانند پدر و مادر است. اگر این رابطه خوب و قوی باشد، والدین می‌توانند به‌صورت واحد عمل نمایند و رفتار همسانی با کودک داشته باشند. ولی اگر این رابطه ضعیف باشد، کودک با محیط مملو از ناهمسانی و تناقض مواجه خواهد شد.

امروزه با وجود بهره‌مندی نسبی کودکان از سرمایه مادی و انسانی در درون خانواده‌ها، از قبیل امکانات رفاهی و بالا رفتن سطح تحصیلات والدین، سرمایه اجتماعی‌شان به شدت آسیب دیده است. به موازات رشد سرمایه مادی و انسانی در درون خانواده‌ها، سرمایه اجتماعی که شاخص آن حضور بزرگسالان در خانواده و میزان تبادل موضوعات علمی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بین والدین و کودکان در چارچوب روابط گرم و با صبغه عاطفی مثبت است، کاهش یافته است (همان، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ چلبی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷).

در هر حال، فرسایش سرمایه اجتماعی، می‌تواند به نوبه خود منجر به اخلال رابطه‌ای شود. در شرایط اخلال رابطه‌ای، اعتماد اجتماعی و احترام متقابل، تعهد، تعلق عاطفی به جمع، میزان عزت‌مندی، انصاف اجتماعی و کنترل غیررسمی، کاهش می‌یابد. این اختلال، استحکام اجتماع و خانواده را خدشه‌دار ساخته و آسیب‌پذیری اعضا به‌ویژه کودکان را افزایش می‌دهد، زیرا اخلال رابطه‌ای می‌تواند به انزوای اجتماعی، خشونت، یأس، احساس عجز و انفعال‌گرایی آنان منجر شود (ر. ک: چلبی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷ و ۱۶۶-۱۶۷).

در اسلام، در مورد رفتار محبت‌آمیز والدین و ارتباط صمیمی آنان با کودکانشان توصیه اکید شده است. برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرزندان خود را مورد محبت قرار دهید و با آنها مهربان باشید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۹). نیز فرمودند: «با کودکان خود بازی کنید و

فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدُوا إِصْلَاحًا يُّوفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا ﴿۲۱﴾ (نساء: ۲۱)؛ و اگر از جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید، پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد.

۱-۳. گسترش خانواده‌های تکسرپرست: امروزه ساختار خانواده تنها شامل زوج‌های با فرزند نمی‌شود، بلکه خانواده‌های زیادی وجود دارند که توسط یکی از والدین و عمدتاً مادران سرپرستی می‌شوند. تکسرپرستی علاوه بر طلاق، ممکن است از فوت همسر یا تولد فرزند نامشروع نیز ناشی گردد. خانواده‌های زن سرپرست، در سطح جهان رشد بسیار سریعی را طی می‌کند. براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵ در ایران، ۹۰/۵۴ درصد از سرپرستان خانوار کل کشور را مردان و ۹/۴۶ درصد از سرپرستان خانوار را زنان تشکیل می‌دهند. این آمار در مقایسه با نتایج سرشماری ۱۳۷۵، ۱/۱ درصد افزایش را نشان می‌دهد.

در اغلب جوامع، مردان سرپرست خانواده، عمدتاً نقش اقتصادی - حمایتی خانواده را بر عهده دارند و در مقابل، کارهای خانه و اداره امور آن به زنان خانواده محول می‌شود. در حالی که زنان سرپرست خانواده، علاوه بر وظایف مادری، مراقبت و تربیت فرزندان و اداره امور خانه، برای تأمین معاش خانواده ملزم به اشتغال در بیرون از خانه هستند. زنان سرپرست خانوار، افزون بر مشکلات ناشی از ایفای نقش‌های متعدد، با مسائل دیگری نیز مواجه‌اند. در بسیاری از جوامع و فرهنگ‌ها بسته به باورها، نگرش‌ها و هنجارهای جامعه، با زنان بیوه و مطلقه به شیوه‌های متفاوتی برخورد می‌شود و نگاه چندان مثبتی نسبت به آنها وجود ندارد.

نتایج تحقیقات نشان داده است که فرزندان خانواده‌های تک‌والدینی از کفایت اجتماعی کمتری

۱-۲. اختلافات خانوادگی: از آنجاکه کودکان شیوه ارتباطی والدین را به‌عنوان شیوه معمول، و نحوه رفتار و تعامل پدر و مادر را به‌عنوان الگوی نخستین همه روابط نزدیک می‌پذیرند، اختلافات و درگیری‌های والدین می‌تواند تأثیر بسیار مخربی بر رشد و تربیت اجتماعی کودکان بر جای بگذارد. اگر کودکی در خانواده‌ای بزرگ شود که بین والدینش اغلب ستیزه و نزاع وجود دارد، این رفتار نامطلوب والدین با یکدیگر از یک طرف و با او از طرف دیگر، به ناسازگاری او منجر خواهد شد (فرجاد، ۱۳۷۷، ص ۳۴). براساس یافته‌های برخی محققان، ستیز و ناسازگاری پدر و مادر، نبود روابط گرم، محبت‌آمیز و حمایت‌گرانه بین والدین و ضعف نظارت آنان بر رفتار فرزندان، در گرایش فرزندان به کجروی و ارتکاب جرم مؤثرند (سیگل، ۱۹۹۷، ص ۱۹۷). جوریلز ارنس در سال ۱۹۹۱ در تحقیقی تحت عنوان «سازگاری زناشویی اختلاف والدین در پرورش کودک و مشکلات رفتاری پدران» دریافت که اختلاف والدین در تربیت کودک منجر به مشکلات رفتاری کودک شده و موجب به وجود آمدن مسائل رفتاری عمده‌تری نسبت به سازگاری‌های زناشویی می‌شود (زارعی و حسنی، ۱۳۸۴).

از دیدگاه اسلام، هدف عالی تشکیل خانواده و مهم‌ترین کارکرد آن، با توجه به آیه شریفه ۲۱ سوره «روم»، به سکونت و آرامش رسیدن اعضای خانواده است. اما هنگامی که نفرت و اختلاف عمیق و مخاصمه به کانون خانواده راه یافت، چگونه می‌توان راه برون‌رفت از این کانون ابراز نفرت پیدا کرد؟ در این‌گونه موارد، اسلام بزرگان و صلاح‌اندیشان خانواده‌های زن و شوهر را به چاره‌جویی دعوت می‌کند. آنان باید سعی کنند راهی برای آشتی باز کنند و ریشه‌های اختلاف را بردارند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا

پیامدهای ناگوار طلاق به چند دسته تقسیم می‌گردد:
 الف) آثار و تبعات منفی طلاق بر مردان و زنان مطلقه؛
 ب) آثار و تبعات منفی طلاق برای فرزندان؛
 ج) زیان اجتماعی طلاق.

بر بنیاد تحقیقاتی که در زمینه تأثیر طلاق بر کودکان و نوجوانان صورت گرفته است، این پدیده آثار و تبعات منفی زیادی بر فرزندان برجای می‌گذارد؛ از قبیل: بروز افسردگی، پرخاشگری و عصیان، حسادت، سوءظن و بدبینی نسبت به دیگران، فرار از منزل، ترک تحصیل و افت تحصیلی، ضعف اعتماد به نفس، اختلال هویت، احساس درماندگی و سرخوردگی، تجربه عقده حقارت ناشی از عدم دسترسی به محیط گرم و عاطفی خانوادگی در مقایسه با دیگران و درونی‌سازی عقده‌های منفی و ضداجتماعی، انزوای اجتماعی، گرایش به انواع بزهکاری و انحرافات اجتماعی به سبب ضعف کنترل رفتاری و اخلاقی توسط والدین، دیگرآزاری و بروز انواع خشونت‌های اجتماعی.

می‌توان گفت: آگاهی از میزان تأثیر طلاق بر روی کودکان و رفتار فردی و اجتماعی آنان کار آسانی نیست؛ زیرا سه چیز ممکن است به‌طور هم‌زمان اتفاق بیفتند: اول اینکه بسیاری از طلاق‌ها به خاطر خیانت صورت می‌گیرد که این موضوع روی بچه‌ها تأثیر منفی می‌گذارد. دوم، بسیاری از طلاق‌ها به دنبال سال‌ها اختلاف‌های کشنده زناشویی رخ می‌دهد. و در نهایت، جدایی پدر و مادر غالباً به جدایی یکی از والدین و بچه‌ها تعبیر می‌شود؛ زیرا بچه‌ها ارتباط و پیوند عاطفی خود را با ولی غیرسرپرست خود از دست می‌دهند. زیان این نوع رابطه، خانمان‌سوزتر از خاتمه دادن به ساختار خانوادگی است که بچه‌ها با زیر یک سقف زندگی کردن پدر و مادر و بچه‌ها با آن آشنا شده‌اند (سیگل، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸).

برخوردار بوده‌اند و مشکلات رفتاری بیشتری را از خود نشان داده‌اند. پسران این خانواده‌ها از نظر عملکرد تحصیلی ضعیف بوده و بیشتر حالات درون‌گرایی داشته‌اند. مادرهای این خانواده در مقایسه با خانواده‌هایی که هر دو والد حضور داشته‌اند، فشار بیشتر و رضایت کمتری را احساس کرده‌اند. شاید مادران سرپرست خانواده به دلیل تحمل بار اضافی نقش و روابط اجتماعی منفی، بیشتر دچار انزوا و سرخوردگی اجتماعی می‌شوند و همین شرایط، باعث سرریز شدن احساسات و عواطف منفی در آنان گردیده که منجر به بدرفتاری با کودکانشان می‌شود (خسروی، ۱۳۸۰).

راهکار اساسی اسلام برای کاهش پیامدهای فوق، از جمله مشکل کنترل و تربیت فرزندان، ازدواج مجدد است. می‌توان گفت: ازدواج مجدد در نظام اجتماعی اسلام از همان ارزش و جایگاه ازدواج نخست برخوردار است. بدین ترتیب، هرچند نمی‌توان مشکلات فرزندان را در خانواده‌های ناتنی نادیده گرفت، اما آسیب‌های تربیتی فرزندان در زمینه اجتماعی در صورت ازدواج مجدد، به مراتب کمتر از الگوی تک‌سرپرستی است (ر. ک: بستان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۲۸۳-۲۸۸).

۲. گسیختگی نظام خانواده و طلاق

با اینکه طلاق به حکم ضرورت برای اجتناب از مخاطراتی پذیرفته شده، اما چون از عوامل گسیختگی کانون خانواده است، یک مسئله اجتماعی به‌شمار می‌آید که می‌تواند زمینه بروز بسیاری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی را در سطح فردی و اجتماعی فراهم آورد. میزان طلاق را در یک جامعه می‌توان به‌مثابه معیار عدم ثبات و تزلزل اجتماعی تلقی کرد. متأسفانه آمارها روند رو به رشد این پدیده را در جهان و ایران نشان می‌دهد.

روانی و رفتاری، بر عهده دارند، اختلافی بین صاحب‌نظران به چشم نمی‌خورد، ولی در توضیح فرایند مذکور و میزان تأثیری که می‌توان برای عوامل زیستی در قیاس با عوامل اجتماعی قایل شد، با آرای مختلفی روبه‌رو هستیم (همان، ص ۱۲۳).

در مورد دیدگاه اسلام، می‌توان گفت: با توجه به اینکه اسلام بر بنیاد تفاوت‌های طبیعی دو جنس و نیز متناسب با اهداف خاص نظام اجتماعی اسلام، نظریه برابری کامل جنسیتی را مردود می‌داند، جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی که بر بنیاد تفاوت‌های طبیعی استوار است و یا ارزش‌ها و اهداف تربیتی اسلام اقتضای آن را دارد، از نظر اسلام در مواردی امر مطلوب تلقی می‌گردد. بدین ترتیب، جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، در این حد به هیچ‌وجه مانع تربیت مطلوب اجتماعی نبوده و به نابرابری اجتماعی و محرومیت یک جنس از برخی مزایای اجتماعی نخواهد انجامید.

اما مشکل از آنجا آغاز می‌گردد که خانواده‌ها راه افراط یا تفریط را در این زمینه می‌پیمایند. در برخی از خانواده‌ها، انتقال نگرش‌های خاص به دختر و پسر بر بنیاد الگوی بسیار سنتی زنانه - مردانه صورت می‌گیرد (اعزازی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۴). در این خانواده‌ها، بسیاری از ارزش‌ها و الگوهای رفتاری که ریشه در سنت‌های قدیمی داشته و هیچ اعتبار و پشتوانه دینی ندارند، به‌عنوان نقش‌های جنسیتی به کودکان انتقال داده می‌شود. بدین ترتیب، این رویکرد به تربیت اجتماعی دختران و پسران، یک آسیب به حساب می‌آید و می‌تواند به‌طور خاص زمینه‌ساز محدودیت خلاقیت‌ها، عرصه‌ها و ابعاد زندگی دختران در آینده و شکل‌گیری شخصیت آنان مطابق با الگوهای موردنظر و در نهایت تشدیدکننده تبعیض و نابرابری جنسیتی گردد.

در اسلام، پدیده طلاق به خودی خود یک امر مذموم و ناپسند شمرده شده است. از این رو، برنامه اسلام آن است که حتی الامکان کانون خانواده را از گسیختگی و طلاق رهایی بخشد. اما در مواردی که ادامه زندگی مشترک مفاسدی بیش از مفاصد و تبعات طلاق را به بار آورد، ممنوعیتی برای آن قایل نشده و چه بسا حکم به رجحان یا احیاناً لزوم طلاق نموده است. درباره منفور بودن اصل طلاق، روایات متعددی با تعبیرات مختلف وارد شده است. برای نمونه، امام صادق علیه السلام در روایتی فرموده است: «در میان آنچه خداوند حلال نموده است، هیچ چیزی مبعوض‌تر از طلاق نیست و خداوند فردی را که از روی هوا و هوس، زنان را طلاق می‌دهد دشمن می‌دارد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۴).

۳. افراط و تفریط در جامعه‌پذیری نقش‌های

جنسیتی

با توجه به تفاوت‌های فیزیکی، روانی و عاطفی که میان دو جنس دختر و پسر وجود دارد و نیز به تناسب جایگاه اجتماعی که هر یک از این دو جنس در جوامع مختلف دارند، نمی‌توان فرایند جامعه‌پذیری و تربیت اجتماعی کاملاً یکسانی را در مورد آنها به کار بست. بر این بنیاد است که ایده جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی مطرح می‌گردد. «جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، فرایندی است که طی آن، الگوهای رفتاری خاصی که در یک فرهنگ معین برای هر یک از دو جنس مقرر گردیده، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند» (بستان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲). افزون بر متفاوت بودن کودکان دختر و پسر به لحاظ ساختار فیزیکی، در اینکه الگوهای متفاوت جامعه‌پذیری دختران و پسران، به‌ویژه در خانواده، نقش عمده‌ای در بروز و رشد تفاوت‌های جنسیتی، اعم از

برد که کودکان بعد از حدود ۵ یا ۶ سالگی علاوه بر ارتباط متقابل با اعضای خانواده، با افراد دیگری خارج از خانواده همچون هم‌کلاسی‌ها، هم‌بازی‌ها و معلمان نیز دارای روابط و کنش متقابل هستند. بر این اساس، فرایند تربیت کودک در خانواده در صورت تعارض و تقابل با شرایط اجتماعی و تربیتی جامعه‌ای که می‌خواهد در آن زندگی کند، نمی‌تواند به سرانجام مطلوب برسد. نتایج یک تحقیق در مورد دانش‌آموزان تهرانی در سال ۱۳۷۷، حاکی از آن است که بین ارزش‌های اجتماعی مورد تأکید و آموزش در مدارس (ارزش‌های دینی - اخلاقی و مبتنی بر آرمان‌های اسلامی) و ارزش‌های اجتماعی که در خانه دانش‌آموز پذیرفته شده است (ارزش‌های اجتماعی سنتی)، تضاد زیادی وجود دارد. برای نمونه، خانواده‌ها گاه برخی از هنجارها و محدودیت‌های دینی را در مورد فرزندانشان نادیده می‌گیرند، درحالی‌که مدارس با جدیت بیشتری در این‌گونه موارد عمل می‌کنند (کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲).

پیتر برگر جامعه‌شناس معاصر، معتقد است: پرورش اجتماعی ناموفق و وجود موانع بر سر راه آن در جوامع امروزی، ممکن است در اثر سه عامل باشد: نخست، ناهماهنگی کارگزاران پرورش اجتماعی؛ کارگزارانی که میان فرد و واقعیت‌های عینی مختلف میانجی می‌شوند. ممکن است این کارگزاران در برخی موارد در یک واقعیت مشترک پادرمیانی کنند، اما از چشم‌اندازهای فوق‌العاده متفاوت (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷، ص ۲۲۸). به همین جهت، او تعلق کارگزاران و دست‌اندرکاران پرورش اجتماعی به جهان‌های متضاد و متخالف را دومین مانع می‌شمارد. این دنیاها متضاد به واسطهٔ مربیان مهم و صاحب نفوذ، در ضمن پرورش اجتماعی اولیه به فرد انتقال می‌یابند. برگر سرانجام، عدم هماهنگی میان پرورش اجتماعی نخستین (که عمدتاً در خانواده صورت

در سوی دیگر، اما برخی خانواده‌ها، تحت تأثیر دیدگاه‌های فمینیستی، ضمن نادیده انگاشتن هویت‌های دوگانه کودکان دختر و پسر، توجه چندانی به امر جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی آنان مبذول نمی‌دارند. یکی از تفاوت‌های بیولوژیکی دو جنس، قابلیت فرزندآوری زنان است؛ قابلیتی که مردها فاقد آنند. به همین دلیل، در طبیعت و سرشت زنان نوعی علاقه‌مندی به مادر شدن وجود دارد (قائمی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۵). امروزه بسیاری از خانواده‌ها تمام توان خویش را به کار می‌بندند تا زمینهٔ تحصیل دانش و مهارت‌هایی را که برای حضور دخترانشان در عرصه‌های شغلی مختلف در جامعه لازم است، فراهم آورند. در نتیجه، در این میان، تربیت دختران برای نقش مادری مغفول می‌ماند و چه بسا از همان دورهٔ کودکی به کودکان دختر نگرشی القا می‌شود که نقش مادری در نظر آنها نوعی انفعال و انزوای اجتماعی تلقی می‌گردد. این موضوع با توجه به اهمیت نقش مادران در تربیت نسل‌های آینده، یکی آسیب‌های جدی در تربیت اجتماعی کودکان دختر است.

اسلام ضمن آنکه ورود زنان را به عرصه‌های اجتماعی با رعایت نکات خاص منع نکرده و افق دید دختران را محدود به قلمرو خانه ننموده است، ارج و قدر بسیار زیادی را برای مقام مادری قایل شده است؛ زیرا مادر، نقش بسیار مهمی در تربیت و شکل‌گیری شخصیت فرزندان دارد.

۴. ناهماهنگی میان خانواده و دیگر کارگزاران و

عوامل تربیت اجتماعی

کودک در سال‌های نخست زندگی موجودی کاملاً انعطاف‌پذیر است و نوع آموزش و تربیت والدین تعیین‌کنندهٔ شخصیت اوست. اما این نکته را نباید از یاد

داشته باشد، میزان اثرگذاری خانواده بر کودکان افزایش می‌یابد و در غیر این صورت، نوعی تعارض ارزشی شکل می‌گیرد که نتیجه آن، عدم انتقال درست ارزش‌ها و هنجارها به افراد و بی‌تفاوتی و بی‌توجهی به ارزش‌ها و هنجارهای جامعه است.

۵. ضعف نظارت و کنترل خانواده بر فرزندان

جامعه‌شناسان در بحث از آسیب‌های اجتماعی، یکی از عوامل مؤثر بر انحرافات و کجروی افراد در جامعه را ضعف نظارت و مراقبت برشمرده‌اند. خانواده برای تربیت اجتماعی فرزندان نمی‌تواند صرفاً به آشنا ساختن فرزندان با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بسنده کند، بلکه باید از راه‌های گوناگون و با شیوه‌های مختلف، مدام بر رفتار فرزندان نظارت کند و مانع از آن شود که معیارهای موردنظر نادیده گرفته شود.

نظارت و کنترل اجتماعی در واقع، بسط فراگرد جامعه‌پذیری است. این نظارت، به روش‌های متفاوت در جامعه به کار بسته می‌شوند تا افراد را وادارند که خودشان را با انتظارات و چشم‌داشت‌های یک گروه یا جامعه خاص تطبیق دهند (کونن، ۱۳۸۸، ص ۲۵۳). البته وقتی سخن از نظارت اجتماعی بر رفتار کودکان و سازوکارهای آن در خانواده به مثابه کانون اولیه تربیت اجتماعی مطرح می‌شود، منظور نظارت اجتماعی غیررسمی است که از طریق سازوکارهای مختلف تنبیهی و تشویقی اجرا می‌شود؛ مانند طرد کردن، تمسخر و... بر این اساس، می‌توان گفت: در صورتی که والدین با استفاده از اهرم‌های مختلف کنترلی بر رفتار فرزندان نظارت داشته باشند، سازگاری و هم‌نوایی آنان با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مورد تأکید خانواده بیشتر خواهد بود. در مقابل، در فرض فقدان نظارت والدین بر فرزندان، زمینه‌های

می‌گیرد) و پرورش اجتماعی ثانویه (که توسط دیگر نهادهای اجتماعی مانند آموزش و پرورش، رسانه‌های جمعی و... اعمال می‌شود)، را مانع دیگر بر سر راه پرورش و تربیت اجتماعی تلقی می‌کند (همان، ص ۲۳۰ و ۲۳۳).

به عقیده برگر، چنین وضعیتی در جوامع سنتی به ندرت مشاهده می‌شد. در جوامع سنتی، روندهای جامعه‌پذیری و نهادهای جامعه‌پذیرکننده تفاوت فاحشی با یکدیگر نداشتند و در این‌گونه جوامع، که درجه بالای یکپارچگی اجتماعی و وجود نظم معنایی یکپارچه‌ساز، «زیست‌جهان» مشترکی را شکل می‌داد، کم‌ترین مانع بر سر راه جامعه‌پذیری افراد مشاهده می‌شد (برگر و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۷۳). اما انسان مدرن در طی زندگی خود، جابه‌جایی زیست‌جهان‌های مختلفی را تجربه می‌کند. زندگی مدرن شهری تجربه چندگانگی را ذاتی آگاهی فرد می‌کند و «ذهن بی‌خانمان» می‌سازد. نظام آموزش و پرورش مدرن و رسانه‌های ارتباط جمعی در این فرایند بیشترین نقش را دارند (همان، ص ۷۴-۷۶). به گفته برگر، «در بسیاری موارد، این چندگانگی حتی به درون فرایندهای جامعه‌پذیری اولیه، یعنی درون فرایندهایی که در دوران کودکی به طور بنیادی، خود فرد و جهان ذهنی‌اش را شکل می‌دهند، راه می‌یابد. این تحول، بیش از پیش، زندگی افراد در جامعه مدرن را تحت تأثیر قرار داده است. در نتیجه، چنین افرادی نه فقط در دوران بزرگسالی، بلکه از همان آغاز تجربه اجتماعی‌شان در دوران کودکی، کثرت جهان‌های زیست را تجربه می‌کنند. شاید بتوان گفت که این افراد هرگز دارای یک «جهان‌خانه» یکپارچه و بدون چالش نبوده‌اند» (همان، ص ۷۶).

بدین ترتیب، می‌توان گفت: اگر میان ارزش‌های اجتماعی خانواده و ارزش‌های اجتماعی حاکم در نهادهای اجتماعی دیگر، هماهنگی و سازگاری وجود

کانون تربیت و جامعه‌پذیری کودکان در همه جوامع مطرح بوده است و از منظر دین مقدس اسلام نیز سنگ‌بنای حیات اجتماعی و کانون پرورش همه‌جانبه کودکان است، نقش بسیار مهمی در تربیت اجتماعی کودکان دارد. اما این کارکرد اساسی نهاد خانواده، گاه در اثر عواملی با مانع مواجه می‌گردد؛ به‌ویژه در دنیای امروز که در اثر بسط زندگی صنعتی و صنعتی شدن محیط‌زیست انسانی و گسترش نظام تقسیم کار جدید، خانواده با تحولات و تغییرات گوناگونی مواجه شده است. این تغییرات، ضمن دستاوردهای مثبتی که در پی داشته است، در موارد بسیاری در زمینه کارکردهای تربیتی نهاد خانواده به‌ویژه تربیت اجتماعی کودکان، موانع و آسیب‌هایی را ایجاد نموده است.

فرسایش سرمایه اجتماعی کودکان در خانواده (در اثر عواملی همچون اشتغال تمام‌وقت والدین به‌ویژه مادران، ستیزه‌ها و اختلافات خانوادگی و رواج خانواده‌های تک‌سرپرست)، گسیختگی نظام خانواده و طلاق، افراط و تفریط در جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، ناهماهنگی میان خانواده و دیگر کارگزاران و عوامل تربیت اجتماعی و سرانجام ضعف نظارت و کنترل خانواده بر فرزندان، از مسائلی است که دست‌کم افزایش و بسط آنها مولود زندگی مدرن بوده و می‌تواند در مسیر تربیت اجتماعی مطلوب کودکان در محیط خانواده، مانع ایجاد کند.

براساس متون دینی، به‌ویژه روایات، در زمینه جلوگیری از تأثیر موانع و آسیب‌های فوق، می‌توان توصیه‌ها و راه‌کارهای ذیل را مطرح کرد:

۱. در متون دینی بر رفتار محبت‌آمیز والدین با کودکان و ارتباط صمیمی با آنان سفارش اکید شده است.
۲. براساس تعالیم اسلام، نظارت و احساس مسئولیت نسبت به رفتار اعضای خانواده و فرزندان به‌ویژه از جانب

عدم همنوایی کودکان با خانواده و تخطی از هنجارهای موردنظر فراهم می‌گردد.

نظارت خانواده بر کودکان می‌تواند همچنین تأثیرات عوامل دیگر تربیت مانند دوستان، مدرسه و تلویزیون بر کودکان را دربرگیرد؛ زیرا خانواده بر همه ابعاد زندگی کودکان خردسال احاطه دارد و می‌تواند تأثیرات دیگر نهادها را بر آنان تا حد زیادی کنترل نماید. براساس نتایج یک پژوهش، بسیاری از افراد بزهکار مورد مطالعه، به نحوی یکی از عوامل مهم بزهکاری خویش را بی‌توجهی والدین و خانواده و عدم نظارت آنان دانسته‌اند (قربان حسینی، ۱۳۷۱، ص ۳۱).

در اسلام، نظارت و احساس مسئولیت نسبت به اعضای خانواده به‌ویژه از جانب سرپرست خانواده نسبت به سایر اعضا بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ (تحریم: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگاه دارید. تعبیر به «نگاه داشتن»، اشاره به این است که اگر آنها را به حال خود رها کنید خواه ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می‌روند. شما هستید که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۸۷). آن‌گونه که از گفته مفسران برمی‌آید، نگاه‌داری خود و خانواده، هم بعد آموزش و تولید رفتار بهنجار را دربر می‌گیرد و هم شامل ممانعت از شکل‌گیری رفتار نابهنجار می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۷۷).

نتیجه‌گیری

براساس آنچه مطرح گردید، می‌توان گفت: خانواده به‌عنوان نهاد اجتماعی که از دیرباز به‌عنوان مهم‌ترین

- پدر، به عنوان رئیس خانواده، بسیار مورد تأکید قرار گرفته است.
۳. در هنگامه بروز اختلافات عمیق و مخاصمه میان زن و شوهر، برای جلوگیری از تبعات زیان بار آن برای خود زن و مرد و فرزندانشان، اسلام بزرگان و صلاح اندیشان خانواده های زن و شوهر را به چاره جویی و رفع ریشه های اختلاف میان آن دو دعوت می کند.
۴. در اسلام، طلاق به عنوان پدیده ای که آثار و تبعات بسیار منفی را در تربیت اجتماعی فرزندان بر جای می گذارد، به خودی خود یک امر مذموم و ناپسند شمرده شده است. از این رو، برنامه اسلام آن است که بجز در مواردی که ادامه زندگی مشترک مفسدی بیش از مفاسد و تبعات طلاق را به بار آورد، حتی الامکان کانون خانواده را از گسیختگی رهایی بخشد.
۵. از نظر اسلام، برای حضور زنان در عرصه فعالیت های اجتماعی منعی وجود ندارد، اما توجه به اهمیت نقش مادری در تربیت نسل های آینده، نباید در تربیت اجتماعی کودکان دختر نادیده گرفته شود.
۶. در اسلام همچنین خانواده تک سرپرست اصولاً الگویی نیست که قابل توصیه باشد. توصیه اسلام در این گونه موارد به ازدواج مجدد و بازسازی نظام خانواده است. هر چند نمی توان مشکلات فرزندان را در خانواده های ناتنی نادیده گرفت، اما آسیب های تربیتی فرزندان در زمینه تربیت اجتماعی در صورت ازدواج مجدد، به مراتب کمتر از الگوی تک سرپرستی است.
- منابع**
 اتکینسون، ریتا ال، و دیگران، ۱۳۸۵، *زمینه روان شناسی هیلگارد*، ترجمه گروهی از مترجمان، چ چهارم، تهران، رشد.
 اعزاز، شهلا، ۱۳۷۶، *جامعه شناسی خانواده*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
 برگر، پیتر و توماس لوکمان، ۱۳۸۷، *ساخت اجتماعی واقعیت*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، علمی و فرهنگی.
 برگر، پیتر و دیگران، ۱۳۸۱، *ذهن بی خانمان، نوسازی و آگاهی*، ترجمه محمد ساوجی، تهران، نشر نی.
 بستان نجفی، حسین، ۱۳۸۸، *جامعه شناسی خانواده*، با همکاری محمد عزیز بختیاری و سیدحسین شرف الدین، چ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 بشیری، ابوالقاسم، ۱۳۸۵، «اشتغال زوجین و آثار و پیامدهای آن بر فرزندان»، *معرفت*، ش ۱۰۳، ص ۷۸-۶۸.
 بوردیو، پییر، ۱۳۸۴، *شکل های سرمایه*، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، در: *سرمایه اجتماعی، اعتماد و دمکراسی*، تهران، شیرازه.
 بیرو، آلن، ۱۳۷۰، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، چ دوم، تهران، کیهان.
 بی ریا، ناصر و دیگران، ۱۳۷۵، *روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، سمت.
 ترنر، جانانان اچ، ۱۳۷۸، *مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی*، ترجمه محمدعزیز بختیاری و محمد فولادی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، *مبانی مفهومی سرمایه اجتماعی*، ترجمه محمد مهدی شجاعی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 چلبی، مسعود، ۱۳۸۹، *جامعه شناسی نظم*، چ پنجم، تهران، نشر نی.
 حاجی ده آبادی، محمدعلی، ۱۳۷۷، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، تهران، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی.
 حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
 خسروی، زهره، ۱۳۸۰، «بررسی آسیب های روانی - اجتماعی زنان سرپرست خانواده»، *مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء علیها السلام*، ش ۳۹، ص ۹۴-۷۱.

- رابتسون، یان، ۱۳۷۷، *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، ج سوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رجیبیان، منصور و دیگران، ۱۳۸۹، *تربیت اجتماعی سیاسی از منظر قرآن و نهج البلاغه*، قم، دفتر برنامه‌ریزی تربیتی
- روشه، گی، ۱۳۸۷، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی*: ۱. *کنش اجتماعی*. ۲. *سازمان اجتماعی*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، تهران، سمت.
- زارعی، امین و کاظم حسینی، ۱۳۸۴، «بررسی تأثیر خانواده بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان استان کرمانشاه»، *پژوهش‌های تربیت اسلامی*، ش ۱، ص ۱۰۱-۱۰۴.
- سیگل، جودیت پی. ۱۳۸۳، *آنچه فرزندان از روابط پدر و مادر می‌آموزند*، ترجمه مرتضی صفوی‌زاده و محمد فرجیان، تهران، نقش و نگار.
- شارع‌پور، محمود، ۱۳۸۹، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، ج هشتم، تهران، سمت.
- شرف‌الدین، سیدحسین، ۱۳۸۷، «جامعه‌پذیری سیاسی و تربیت سیاسی»، *راه تربیت*، سال دوم، ش ۵، ص ۱۷۷-۱۹۸.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، ج دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- فرجاد، محمدحسین، ۱۳۷۷، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، تهران، اساطیر.
- قائمی، علی، ۱۳۸۴، *سازندگی و تربیت دختران*، ج هفتم، تهران، انجمن اولیا و مربیان.
- قربان‌حسینی، علی اصغر، ۱۳۷۱، *جرم‌شناسی و جرم‌یابی سرقت*، تهران، جهاد دانشگاهی.
- کاشانی، مجید، ۱۳۸۴، *بررسی تضاد ارزش‌های اجتماعی خانه و مدرسه و تأثیر آن بر هم‌نوایی دانش‌آموزان با خانه و مدرسه*، در: *خانواده و تعلیم و تربیت*، ج دوم، تهران، انجمن اولیا و مربیان.
- کلمن، جیمز، ۱۳۷۷، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوئن، بروس، ۱۳۸۸، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه و اقتباس غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، ج بیست و دوم، تهران، سمت.
- کوزر، لوئیس، ۱۳۸۳، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، ج یازدهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۷، *مبانی مفهومی سرمایه اجتماعی*، ترجمه محمد مهدی شجاعی باغینی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۶، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- ، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، ج دوازدهم، تهران، نشر نی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۴۰۵ق، *میزان‌الحکمه*، قم، مؤسسه در راه حق.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نحلاوی، عبدالرحمن، ۲۰۰۶، *التربیه الاجتماعیه فی الاسلام*، دمشق، دارالفکر.
- نیکزاد، محمود، ۱۳۷۵، *کلیات فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، کیهان.
- Daziger, Kurt, 1971, *Socialization*, New York, Penguin books.
- Grusec, Joan E. & Paul D. Hastings, 2007, *Handbook of Socialization: theory and Research*, New York, the Guilford Press.
- Siegel, Larry j., 1997, *Criminology*, Belmont, Wadsworth Publishing Company.